

بسم الله الرحمن الرحيم
رابطه «علم صرف» و «لغتنامه»

تحقیق قواعد اعلال برای مثال واوی با استفاده از لغتنامه «المعجم الوسیط»

توضیح: صرف ساده، قواعدی را برای «مثال واوی» ذکر کرده است. از آنجا که علمای صرف، این قواعد را با مراجعه به استعمال عرب استخراج کرده اند، به لغتنامه معتبر «المعجم الوسیط» که بر اساس کلمات پر کاربرد تنظیم شده مراجعه شد و با بررسی حدوداً ۳۵۰ فعلی که مثال واوی ثلاثی مجرد هستند، این نتیجه حاصل شد که برخی از قواعد مطرح شده در صرف ساده استثنا دارند که در صرف ساده ذکر نشده، یا برخی افعال و اسماء مثال واوی ثلاثی مجرد ویژگی دارند که صرف ساده ذکر نکرده است. طبیعی است که صرف ساده و سایر کتب صرفی در صدد بیان تمام قواعد و استثناءها نیستند لذا در این تحقیق غرض این بوده که نشان داده شود که کتب صرفی، قواعد اصلی و مهم را ذکر می کنند و این امر ما را از مراجعه به «لغتنامه» بی نیاز نمی کند. لذا در کنار یادگیری صرف باید به «لغتنامه» هم مراجعه داشت و نهایتاً «لغت» و «استعمال عرب» است که حرف نهایی را می زند. در مقاله ذیل هرجا استثنا یا قاعده‌ای آمده که صرف ساده به آن اشاره نکرده با علامت *** مشخص شده است.

(۱) مضارع مثال واوی^۱

✓ اگر مضارع مثال واوی بر وزن **يَفْعَلُ** باشد ← **عَلِه** حتماً حذف می شود: **يُوْعِدُ** ← **يَعِدُ**

*** **استثناء:** تنها در **يَكُ** فعل **عَلِه** قلب به تاء می شود: **يُوْخِمُ** ← **يَخِمُ**، **يَتَخِمُ**^۲

✓ اگر مضارع مثال واوی بر وزن **يَفْعَلُ** باشد ← **عَلِه** گاهی^۳ حذف می شود: **يَوْضَعُ** ← **يَضَعُ** // **يَوْجَلُ**

← ×

۱. این قواعد در امر معلوم مثال واوی نیز اجرا می شود.

۲. البته این فعل دو معنی دارد که در یک معنی **عَلِه** حذف شده و در معنای دیگر قلب به تاء شده است.

۳. تعداد افعالی که **عَلِه** در آن‌ها حذف می شود براساس المعجم الوسیط عبارت است از ۲۴ فعل: **يَتَأُ، يَجَأُ، يَدَأُ، يَدَعُ، يَدَأُ، يَدَرُ، يَرَأُ، يَرَعُ، يَزَأُ، يَزَعُ، يَسَعُ، يَصَعُ، يَضَأُ، يَضَحُ، يَضَعُ، يَطَأُ، يَقَعُ، يَكَحُ، يَكَعُ، يَلَعُ، يَلَحُ، يَمَأُ، يَهَبُ.**

شاید بتوان قاعده‌ای ساخت که باید صحت آن بیشتر تحقیق شود: در مضارع مثال واوی بر وزن **يَفْعَلُ**، اگر لام الفعل از حروف حلقی باشد، زمینه حذف **عَلِه** وجود دارد.

*** استثناء: تنها در ۲ فعل عله قلب به تاء می‌شود: **يُوخِمُ ← يُوخِمُ، يَتَخِمُ // يُوَكُّوُ ← يَتَكَوُّوُ**
 ✓ اگر مضارع مثال واوی بر وزن **يَفْعَلُ** باشد ⇨ عله هیچگاه حذف نمی‌شود: **يُوَشِكُّ، يُوَجِّلُ**

(۲) مصدر مثال واوی^۱

✓ اگر مصدر مثال واوی بر وزن فعل باشد ⇨ وزن به **عِلَّة** تغییر می‌یابد: **وَعِدَ ← عِدَّة**
 *** استثناء: تنها در ۳ مصدر است: **(وَدَّ ← ×) - (وَرِثَ ← وِرْثٌ، رِثَةٌ، إِرْثٌ) - (وَزَرَ ← وِزْرٌ، زِرَّةٌ)**

✓ اگر مصدر مثال واوی بر وزن فعل باشد ⇨ تنها در ۴ مصدر وزن به **عِلَّة** تغییر می‌یابد: **(وَدَعَ ← دَعَا) - (وَسَعَ ← سَعَا) - (وَضَعَ ← ضَعَا) - (وَقَحَ ← قَحَا)**

می‌توان صحت چنین قاعده‌ای را تحقیق کرد: اگر لام الفعل مصدر مثال واوی ثلاثی مجرد، دو حرف عین یا حاء باشد (که هر دو از وسط الحلق تلفظ می‌شوند) زمینه اجرای چنین قاعده‌ای وجود دارد.

✓ *** اگر مصدر مثال واوی بر وزن فعل باشد ⇨ تنها در یک مصدر وزن به **عِلَّة** تغییر می‌یابد: **وُصِلَ ← صِلَةٌ**

نکته ۱: در فعل **يَلْعُ**، حالت **يَالَعُ** هم استعمال شده، نیز در فعل **يُودِقُ**، حالت **يِيدِقُ** هم استعمال شده است.^۲
 *** **نکته ۲:** گاهی عله به همزه قلب می‌شود: **وَرِثَ ← وِرْثٌ، رِثَةٌ، إِرْثٌ**.^۳
 *** **نکته ۳:** گاهی عله در مثال واوی قلب به **تاء** می‌شود: در ماضی، مضارع و مصدر ۳ فعل ثلاثی مجرد نیز این اتفاق افتاده است:

(وَخِمَ ← تَخِمَ، يُوخِمُ ← يَنْخِمُ، وَخِمَ ← تَخِمَ) (وَخِمَ ← وَخِمَ، تَخِمَ ؛ يُوخِمُ ← يُوخِمُ، يَنْخِمُ ؛ وَخِمَ ← وَخِمَ، تَخِمَ) (وَكَا ← تَكَا، يُوَكُّوُ ← يَتَكَوُّوُ، وَكَا ← تَكَا)

۱. این قاعده برای اسم مصدر هم هست. استثناء از اسم مصدر بر وزن فعل: ورد. در این مثال عله بر خلاف قاعده حذف نشده است.
 ۲. صرف ساده در انتهای صفحه ۱۰۵ با استناد به جلد ۳ شرح شافیه مرحوم رضی، صفحه ۹۲ می‌گوید که در تمام افعال مثال واوی بر وزن **يَفْعَلُ** قلب به یاء یا الف جایز دانسته شده است: **يُوَجِّلُ ← يَاجِلٌ، يَبْجَلُ**. اما وسيط فقط همین دو فعل را اینگونه ذکر کرده است. لذا این مطلب باید از لغت‌نامه‌های دیگری نظیر لسان العرب مورد تحقیق بیشتر قرار گیرد. به هر حال از آنجا که الوسيط فقط موارد پر کاربرد را ذکر کرده، چنین نتیجه می‌شود که: آنچه مرحوم رضی گفته بسیار نادر و کم کاربرد است.
 ۳. کما اینکه الوسيط در واژه «أَحَدٌ» می‌گوید: **أَصْلُهُ وَحَدٌ**.

تبدیل شدن واو در مثال واوی به تاء، موارد دیگری هم دارد مثل وقتی که مثال واوی به باب افتعال برود:

اوتقی ← اتقی // اتسع // اتحد ...

یا برخی موارد سماعی دیگر:

(وَقِيْ ' ← وَقَوِيْ ' ← تَقَوِيْ)، تَقِيَّةٌ، تَقَاءٌ، تَقِيٌّ // وَتَرِيْ ' ← تَتَرِيْ': ﴿ثم ارسلنا رسلنا تَتَرِيْ﴾^۱

سایر مثال‌ها از غیر مصدر: تُوْبَةٌ، تُوْبَةٌ، تُوْدَةٌ، تَجَاهٌ، تُرَاثٌ، تَرِيَّةٌ، تُكْلَانُ، تُكَلَّةٌ، تُلْجٌ، تَوَلَّجٌ، تُهَمَّةٌ، تُهَمَّةٌ، تَهِيْمٌ.

بنابراین با وجود اینکه مثال از تبدیل سماعی واو به تاء در مثال واوی، جا داشت صرف ساده، اشاره مختصری به آن می‌نمود.

نتیجه گیری

قواعد اعلال فقط شمای کلی به دست می‌دهند. لذا ما را از مراجعه به لغت‌نامه بی‌نیاز نمی‌کنند. بنابراین هر قاعده‌ای اگرچه به صورت کلی و بدون استثناء در کتب صرفی ذکر شده باشد، باز به هنگام حاجت، ناگزیر از مراجعه به لغت‌نامه هستیم.

مثلاً در قواعد تخفیف همزه، صرف ساده در ابتدای صفحه ۹۲ گفت: يَرَأِيْ وجوباً تبدیل می‌شود به يَرِيْ.

حال آنکه الوسيط می‌گوید: رَأَاهُ يَرَاهُ و يَرَاهُ [عَلَى قَلْبِهِ] ... یعنی يَرَأِيْ هم استعمال شده اما کم.

یا مثلاً قاعده اول عمومی اعلال را کتاب به نحو مطلق و بدون استثناء ذکر کرده است: اجوف متحرک ما قبل صحیح و ساکن حرکت خود را به ما قبل می‌دهد. مثل: مَبِيْعٌ ← مَبِيْعٌ (← مَبِيْعٌ)

حال آنکه اگر به ماده (عیب) در الوسيط مراجعه شود در می‌یابیم که اسم مفعول این ماده به هر دو صورت اعلال شده و اعلال نشده به کار رفته است: عَابَ (يَعِيْبُ) ... فهو عَائِبٌ و المفعول مَعِيْبٌ و مَعِيْبٌ.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۴۴. راغب در مفردات چنین می‌نویسد: تَتَرِيْ عَلَى فَعْلَى، مِنَ الْمَوَاتَرَةِ، أَيْ: الْمَتَابِعَةُ وَتَرَا وَتَرَا، وَ أَصْلُهَا وَآو فَا بَدَلَتْ، نَحْوُ: تَرَاثٌ وَ تَجَاهٌ، فَمَنْ صَرَفَهُ جَعَلَ الْأَلْفَ زَائِدَةً لَا لِلتَّأْنِيثِ، وَ مَنْ لَمْ يَصْرِفْهُ جَعَلَ الْأَلْفَ لِلتَّأْنِيثِ. (در قرآن کریم به صورت غیر منصرف استعمال شده).

۲. قاعده ۱۰ خصوصی اسم صفحه ۱۹۹ صرف ساده چاپ ۹۱.